

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس: نام‌گذاری هر سال توسط رهبر شهید پس از نظر خواهی از کارشناسان



عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با تشریح بخشی کمتر شنیده‌شده از فرآیند انتخاب شعار سال، گفت: رهبر معظم انقلاب پیش از نام‌گذاری سال، نظر افراد مختلف در درباره اولویت‌های کشور جويا می‌شدند و پس از اعلام شعار نیز با دریافت بازخورد‌های مردمی، محورهای نخستین سخنرانی سال خود در مشهد را براساس پاسخ به ابهامات و پرسش‌های مردم تنظیم می‌کردند.

به گزارش اقتصادسرا آمد، محسن زنگنه، با اشاره به نکته‌سنجی رهبر شهیدمان در انتخاب شعار سال و بیان بخشی از تاکت‌های این فرآیند، به خانه ملت اظهار کرد: یکی از نکات بسیار جالب درباره حضرت آقای شهیدمان، مربوط به نحوه انتخاب پیام و شعار سال بود.

نماینده مردم «ترت‌حیدریه، مه‌ولات و زاوه» افزود: پیش از آنکه پیام نوروزی و نام‌گذاری مسال اعلام شود، ایشان از افراد و کارشناسان مختلف درباره اولویت‌های کشور و اینکه به نظر آنها شعار سال آینده چه موضوعی باشد، نظر خواهی می‌کردند و هر فرد نیز دیدگاه خود را ارائه می‌داد. یک‌الی دو بار هم اتفاق افتاد که ما هم نظر خودمان را در این رابطه به ایشان ارائه کنیم.

زنگنه عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس ادامه داد: نکته جالب‌تر این بود که رهبر شهیدمان، صبح روز تحویل سال پیام نوروزی خود را قرائت می‌کردند و معمولاً بعدازظهر همان روز یا روز بعد، در حرم مطهر امام رضاع) سخنرانی داشتند.

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس تصریح کرد: در فاصله حدود ۱۳ تا ۲۴ ساعت میان پیام نوروزی و سخنرانی مشهد، گروهی در دفتر رهبر معظم انقلاب مأموریت داشتند بازخورد‌های مردم نسبت به شعار سال را جمع‌آوری کنند. این گروه، دیدگاه‌ها، پرسش‌ها، ابهامات و حتی نقدهای مردم درباره شعار سال را دریافت و دسته‌بندی می‌کرد.

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس افزود: حتی اگر برخی نسبت به شعار سال نقد یا مخالفتی داشتند و یا ابهامی درباره آن مطرح می‌کردند، همه این موارد به‌صورت منظم جمع‌آوری و به محضر رهبر معظم انقلاب ارائه می‌شد.

زنگنه عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس خاطر نشان کرد: بخش مهمی از این فرآیند در مشهد انجام می‌شد؛ چرا که معمولاً حضرت آقا در ایام آغاز سال در مشهد مقدس حضور داشتند و ژانراث نیز در آنجا حضور گسترده‌ای داشتند. تیمی نیز در سطح شهر مأمور دریافت و جمع‌آوری این بازخوردها بود. وی در پایان گفت: پس از دسته‌بندی این نظرات، ابهامات و پرسش‌های مردم به رهبر معظم انقلاب منتقل می‌شد و ایشان نیز محورهای نخستین سخنرانی خود در آغاز سال را به گونه‌ای تنظیم می‌کردند که پاسخگوی همین پرسش‌ها و ابهامات درباره شعار سال باشد و ابعاد مختلف آن را برای مردم تبیین کنند.



سرتیبه گروه راهبردی – مرتضی فاخری – در اواخر دهه هشتاد میلادی، وقتی دیوار برلین هنوز پابرجا بود و جهان در آستانه فروپاشی نظم دوقطبی خود نفس می‌کشید، نوعی وفاق نانوشته در میان راهبران اقتصادی غرب شکل گرفت. این وفاق که بعدها به «اجماع واشنگتن» شهرت یافت، نه یک معاهده رسمی و نه یک بیانیه الزام آور، بلکه بیشتر شبیه یک نسخه واحد برای درمان بیماری مزمنی به نام توسعه نیافتگی بود. نسخه ای که از دل بحران بدهی آمریکای لاتین بیرون آمد و قرار بود با چند دوز قوی آزادسازی، خصوصی سازی و انضباط مالی، اقتصادهای بیمار را به سر عت به شفاخانه بازارهای جهانی برساند. اما این داروی به ظاهر استاندارد، به مرور زمان عوارض جانبی چنان عمیقی از خود بر جای گذاشت که نه تنها بیمار را درمان نکرد، بلکه گاه او را به اتاق مراقبت های ویژه کشاند.

داستان از جایی آغاز شد که جان ویلیامسون، اقتصاددان بریتانیایی، در سال ۱۹۸۹ اصطلاحی را بر زبان آورد که سرنوشت سیاست گذاری در نیمکره جنوبی را برای دو دهه دستخوش تغییر کرد. او می خواست صرفاً مجموعه ای از ده توصیه عملی را که به گمانش در محافل سیاسی و مالی واشنگتن از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی گرفته تا وزارت خزانه داری آمریکا به توافقی ضمنی رسیده است، در قالبی منسجم ارائه دهد. در آن سال های پرتلاهب، قاره آمریکای لاتین زیر بار سسکین بدهی های خارجی کمر خم کرده بود و بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز به دلایل مشابه، یعنی کسری بودجه مزمن، تورم های افسارگسیخته و رشد اقتصادی منفی، به شدت نیازمند تنفس مصنوعی از سوی وام دهندگان بین المللی بودند. در چنین شرایطی، اجماع واشنگتن نه به مثابه یک نظر به محض دانشگاهی، بلکه به مثابه یک شرط ضمنی برای دریافت کمک های مالی و بازسازی اعتبار بین المللی ظاهر شد.

اما آنچه به عنوان مجموعه ای از توصیه های فنی و بی طرفانه ارائه شد، در عمل به چارچوبی ایدئولوژیک بدل گردید که ریشه در گفتمان نئولیبرالی دهه هشتاد داشت. بنیان فکری این اجماع بر این فرض ساده استوار بود که دولت در اقتصاد، یک بازیگر ناکارآمد، دست و پا گیر و اساساً مزاحم است و تنها راه رستگاری، واگذاری همه امور به نیروی مردم و مرزو و خودسامنده بازار است. بنابراین، ده دستوری که ویلیامسون فهرست کرد، در در حقیقت نقشه راهی برای عقب نشینی سیستماتیک دولت از عرصه اقتصادی ترسیم می نمود. نخستین و مهمترین این فرمان ها، انضباط مالی بود که می گفت دولت باید از کسری بودجه مزمن پرهیز کند و هزینه های خود را دقیقاً در چارچوب درآمدهایش تنظیم نماید. ایسن قاعده اگرچه از منظر حسابداری عمومی در دست به نظر می رسید، در عمل بسیاری از کشورها را ناچار به کاهش شدید هزینه های اجتماعی، به ویژه در حوزه های آموزشی و بهداشتی کرد؛ چرا که پرداخت اقساط بدهی های خارجی همواره در اولویت بود. از دل همین اجبار، دومین توصیه یعنی اولویت بندی هزینه های عمومی شکل گرفت که هرچند ظاهراً بر سرمایه گذاری در زیرساخت ها و خدمات اساسی تأکید داشت، اما در اجرا، به بهانه کاهش کسری، عملاً بخش عمدی از این هزینه ها قربانی انضباط مالی شدند. سومین اصل، اصلاحات مالیاتی بود که بر گسترش پایه

فنی محض تلقی می شد؛ درست مانند تجویز آنتی بیوتیک برای عفونت، بی اعتنا به اینکه بیمار چه پیشینه جسمی و چه شرایط محیطی دارد. آنها معتقد بودند که اگر کشورهای در حال توسعه فقط یک بار جرأت کنند و این دوز سنگین را یکجا مصرف کنند، به سرعت وارد مسیر رشد پایدار، کاهش فقر و بهبود سطح زندگی خواهند شد. در برخی موارد کوتاه مدت، واقعاً نشانه هایی از بهار اقتصادی پدیدار شد: نرخ تورم در بعضی کشورهای لاتین فروکش کرد، حساب های مالی سر و سامان گرفت و حجم سرمایه گذاری خارجی افزایش یافت. خصوصی سازی برخی بنگاه های زیان ده نیز در کوتاه مدت، بار مالی را از دوش دولت برداشت و کارایی ظاهری را بهبود بخشید.

اما زمزمه های انتقاد، خیلی زودتر از آنکه تصور شود، آغاز شد. ابتدا در میان دانشگاهیان منتقد و سپس در میان سیاست گذاران کشورهایی که خود طعم این سیاست ها را چشیده بودند، این پرسش بزرگ مطرح گردید که چرا با وجود اجرای دقیق این نسخه، نه تنها فقر رخت بر نیست، که در بسیاری موارد نابرابری نیز به طرز هشداردهنده ای افزایش یافت. یکی از اصلی ترین نقاط کور اجماع واشنگتن، بی توجهی به تفاوت های بنیادین ساختاری میان کشورها بود. نسخه ای که برای اقتصاد صنعتی و با ثبات آلمان طراحی شده بود، چگونه می توانست برای اقتصاد کشاورزی با نهادهای ضعیف در آفریقا یا آسیا کارگر شود؟ در عمل، شوک ناشی از یکباره آزاد کردن بازارها، بسیاری از صنایع نوپا و کشاورزی معیشتی را در برابر هجوم کالاهای خارجی، نابود کرد. به جای آنکه رقابت به بهبود کیفیت بینجامد، به تعطیلی کارخانه ها و بیکارگی گسترده انجامید، چراکه تولیدکنندگان محلی نه توان رقابت با غول های خارجی را داشتند و نه فضایی برای تنفس و انطباق تدریجی. همچنین، سیاست نرخ ارز رقابتی و بهره بالا، ضمن افزایش هزینه تولید، باعث شد تا سرمایه های داخلی به جای سرمایه گذاری در بخش تولید، به سمت فعالیت های سوداگرانه و خرید اوراق قرضه دولتی با نرخ های بالا روانه شوند. بدین ترتیب، نسخه رشد اقتصادی، عملاً به رکود تورمی و افزایش بدهی خارجی در پوششی جدید انجامید.

افزون بر همه اینها، اتهام سنگین تری بر پیکر این اجماع وارد بود: کاهش حاکمیت ملی. بسیاری از کشورهای دریافت کننده وام، ناچار بودند برای دریافت خط اعتباری بعدی، اصلاحات مورد نظر واشنگتن را بدون کم و کاست به اجرا بگذارند و این یعنی سیاست گذاران محلی، دیگر نه بر اساس نیازهای واقعی جامعه خود، بلکه بر اساس چک لیست هایی که از فراسوی اقیانوس ارسال می شد، تصمیم می گرفتند. این مداخله بی رحمانه، اگرچه در پوشش مشاوره فنی انجام می گرفت، اما عملاً استقلال اقتصادی این کشورها را زیر سوال می برد. به عنوان مثال، در بسیاری از کشورهای آفریقای که زیر فشار برنامه های تعدیل ساختاری قرار داشتند، دولت های محلی مجبور شدند یارانه های غذایی و بهداشتی را به یکباره حذف کنند که نتیجه اش شورش های اجتماعی و افزایش مرگ و میر کودکان بود. در آمریکای لاتین نیز، خصوصی سازی شرکت های آب و برق، دسترسی اقلت فقیر به این کالاهای اساسی را با قیمت های جدید و نجومی، دشوار یا غیرممکن ساخت و شکاف طبقاتی را به عمق تاریخی خود رساند. این پیامدهای تلخ، واکنش تند روشنفکران و فعالان اجتماعی را به دنبال داشت که اعلام کردند اجماع واشنگتن در واقع اجماعی بر ضد فقرا و به سود سرمایه داران بین

«سر آمد» تحلیل می دهد؛

اجماع واشنگتن

روایت ظهور وافول یک اجماع اقتصادی

المللی است.

با آغاز هزاره جدید، حتی خود جان ویلیامسون نیز در مصاحبه ها و مقالات خود اذعان کرد که برداشت و اجرای توصیه هایش، به ویژه توسط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، بسیار افراطی تر و خشن تر از آن چیزی بوده که او در ابتدا تصور می کرده است. وی بر این نکته پافشاری کرد که او هرگز خواستار کوچک سازی بی رویه صرفاً بر انضباط مالی حساب شده و اصلاحات تدریجی تأکید داشته است. با این حال، این اعتراف دیرهنگام، نمی توانست آسیب های دو دهه سیاست گذاری یک سویه را جبران کند. به تدریج، حتی نهادهای بین المللی نیز دریافتند که بدون اصلاحات نهادی، مبارزه با فساد، توانمندسازی جوامع محلی و سرمایه گذاری در سرمایه انسانی، هیچ نسخه اقتصادی نمی تواند گره گشا باشد. از همین نقطه بود که گفتمان جدیدی به نام «فراثر از اجماع واشنگتن» پا به عرصه گذاشت و بر اهمیت کیفیت نهادها، شفافیت حاکمیتی و شبکه های ایمنی اجتماعی تأکید ورزید.

در مقابل این نگاه غربی، به ویژه پس از ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ، مفهوم «اجماع پکن» نیز شکل گرفت که بر خلاف مدل واشنگتن، نقش پررنگ دولت، مالکیت عمومی کلیدر برخی بخش ها، توسعه تدریجی و آزمایش های منطقه ای را ترویج می کند. این مدل جدید، هرچند خود نیز از آسیب ها و تناقض ها در امان نمانده است، اما دست کم نشان داد که راه واحدی برای توسعه وجود ندارد و آنچه برای یک کشور در مقطعی خاص جواب داده است، نمی تواند به عنوان قالب جهانی برای همه جوامع صادر شود. به عبارت دیگر، اجماع واشنگتن به مثابه یک آزمایش بزرگ جهانی، اگرچه در برخی اهداف کوتاه مدت مانند کاهش تورم موفق بود، اما در هدف غایی خود یعنی ایجاد رفاه پایدار و جامع، به شکستی نسبی دچار شد. مهمترین درس این تجربه تاریخی آن است که سیاست های اقتصادی را نمی توان در کارخانه های فکری و فراسوی مرزها تولید و سپس به کشورهای دیگر صادر کرد؛ هر جامعه ای بر اساس تاریخ، فرهنگ، نهادها و مزیت های نسبی خود، نیازمند الگویی بومی و متخصص به خود است.

سسخن آخر آنکه، اجماع واشنگتن امروزه بیش از یک جریان زنده، به یک پدیده تاریخی بدل شده است که در کتاب های درسی اقتصاد توسعه، با کبیبی از ستایش و نکوهش از آن یاد می شود. میراث آن، نه سیاست های خاص، بلکه افزایش آگاهی جهانی از این واقعیت تلخ است که اقتصاد، دانشی خشن و متفن نیست، بلکه عمیقاً با قدرت، سیاست و فرهنگ عجین شده است. این اجماع به جهانیان آموخت که اصلاحات اقتصادی هرگز در خلأ صورت نمی گیرد و پیاده سازی جادویی یک بسته توصیه نامه، بدون در نظر گرفتن بسستر اجتماعی و سیاسی، نه تنها معجزه نمی کند، که گاه کابوس می آفریند. آنچه پس از فروکش کردن غبار این تجربه، بر جای مانده، اکنون به شکل بحث هایی درباره عدالت فضایی، توسعه درون زاء، اقتصاد مقاومتی و حکمرانی شایسته، خود را بازنمایی می کند. امروز کشورهای در حال توسعه با نگاهی هشیارانه تر، هر نسخه خارجی را پیش از اجرا، بر سنگ محک منافع ملی و نیازهای واقعی خود می سنجند و این به خودی خود، ارزشمندترین میراث ناخواسته همان اجماعی استت که روزی با جزیمیتی مثلزدنی، راه حل همه مشکلات را در یک جعبه ده تایی خلاصه کرده بود.

بدون شرح

قاب دوربین



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح...



فریبا عزیز ی - اقتصاد سرآمد